

سرمایه‌داری در برابر سوسیالیسم: مجادله‌ای تغییر یافته

ریچارد ولف ، ترجمه: فرید دبیرمقدم



دیوار برلین تا سال‌ها بعد از روکد سوسیالیسم از سر میل‌داری بود

سرمایه‌داری نیز تاریخی مشابه دارد. کسب و کارهای خصوصی که مالکانشان افراد یا گروه‌های خصوصی بودند، بی‌هیچ جایگاهی در سازوکار دولت، و به دست ایشان اداره می‌شدند و در کنارشان کسب و کارهای عمومی یا دولتی که مالکشان دولت بود و به دست مقامات دولتی اداره می‌شدند. در هر دوی کسب و کارهای سرمایه‌دارانه خصوصی و عمومی، رابطه پایه مشترک رابطه میان کارفرما و کارگر بود. این رابطه پایه مطابق بود با رابطه مشترک (ارباب و برده) در کسب و کارهای برده‌داری خصوصی و عمومی و رابطه مشترک (لرد و سرف) در کسب و کارهای فئودال خصوصی و عمومی.

در برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری نسبت کسب و کار خصوصی به دولتی می‌توانست متغیر باشد و این‌گونه نیز بود. کسب و کارهای عمومی‌گاه سهمی کوچک و حاشیه‌ای را در کل اقتصاد منطقه یا کشور به خود اختصاص می‌دادند. به همین ترتیب ممکن بود به طور کامل [در صحنه اقتصاد] غایب باشند، یا در حد مقابل طیف، کسب و کار اصلی یا حتی تنها نوع کسب و کار باشند. بسته به اینکه کدام صورت غالب باشد، آن اقتصاد را می‌توان برده‌داری خصوصی یا دولتی، فئودالیسم خصوصی یا دولتی، یا سرمایه‌داری خصوصی یا دولتی نامید. آنچه در صد و پنجاه سال گذشته این تناظرات را مخدوش ساخت از یک سو آشفتگی میان سرمایه‌داری خصوصی و دولتی بود، و از سوی دیگر سرمایه‌داری در برابر سوسیالیسم. اکثر افراد تقابل غالب را میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌پنداشتند، اما تعریف آنها از سوسیالیسم مساوی بود با سرمایه‌داری دولتی. سرمایه‌داری در نظر ایشان اقتصادی بود مبتنی بر کسب و کارهای سرمایه‌دارانه خصوصی (یا کسب و کارهای «آزاد») و بازارها به زعم آنها سازمان‌هایی بودند برای توزیع منابع و محصولات این کسب و کارها. از طرف دیگر، سوسیالیسم را اقتصادی مبتنی بر کسب و کارهای عمومی (یا کسب و کارهای «دولتی») تلقی می‌کردند و برنامه‌ریزی مرکزی را سازمانی برای توزیع منابع و محصولات. آنها در عمل سوسیالیسم را با سرمایه‌داری دولتی خلط می‌کردند.

به احتمال قوی این آشفتگی در تعبایر و معانی از آنجا نشئت می‌گرفت که سوسیالیست‌های قرن نوزدهمی و بیستمی تمرکز استراتژیک خود را بر تسخیر دولت گذاشته بودند (خواه با انقلاب یا از طریق سیاست پارلمانی). برنامه آنان این بود تا از دولت به عنوان وسیله‌ای برای تبدیل سرمایه‌داری به سوسیالیسم استفاده کنند. سرمایه‌داری دولتی نقش نوعی ایستگاه بین‌راهی را ایفا می‌کرد که در آن کسب و کارهای سرمایه‌دارانه دولتی و برنامه‌ریزی مرکزی (با تسخیر «ارتفاعات فرماندهی») بر کسب و کارهای سرمایه‌دارانه خصوصی و بازارها غلبه داشتند. سپس چنین اقتصادی به سوسیالیسم تبدیل می‌شد، آن هم قاعدتاً به دست سوسیالیست‌هایی که قدرت دولتی را به دست گرفته بودند. سوسیالیست‌ها اغلب در مورد هدف نهایی سوسیالیسم گنگ سخن می‌گفتند، به‌خصوص در مقایسه با تمرکز واضح و روشنشان بر استراتژی‌های سیاسی برای کسب قدرت دولتی و تأسیس سرمایه‌داری دولتی.

به‌دترنج اکثر سوسیالیست‌ها دیگر دولت را صرفاً وسیله‌ای برای تغییر بیشتر و سرمایه‌داری دولتی را ایستگاهی بین‌راهی تلقی نمی‌کردند. درعوض، خود سرمایه‌داری دولتی که با سازوکار دولتی فعالیت می‌کرد و به دست مردمی کنترل می‌شد که خود را سوسیالیست می‌نامیدند، تبدیل سرمایه‌بود. به سوسیالیسم انگاشته شد. آنچه دستاورد «سوسیالیسم» خوانده می‌شد تغییر کسب و کار سرمایه‌دارانه خصوصی به دولتی و تابع قراردادن بازارها به برنامه‌ریزی مرکزی بود. دو گذار متوالی، اولی از سرمایه‌داری خصوصی به سرمایه‌داری دولتی و دومی از سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم، تنها در همان گذار اول ترکیب و ادغام شدند.

در نتیجه نزاع به‌اصطلاح عظیم قرن بیستم میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم در عمل نزاعی بود بین سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری خصوصی. ایالات متحده عمدتاً طرفدار سرمایه‌داری خصوصی بود و بیشتر شامل کسب و کارهای خصوصی و نمونه‌های چشمگیری از کسب و کارهای سرمایه‌دارانه دولتی بود. همچنین بیشتر نظام بازار تروپعی را نمایندگی می‌کرد به همراه نمونه‌های چشمگیری از توزیع برنامه‌ریزی‌شده. در این اثنا، اتحاد جماهیر شوروی عمدتاً

نموده‌های چمکنش است.»

کتاب حاضر با بررسی ریشه‌های نابرابری چهل سال گذشته آمریکا، به تأثیرات بحران اقتصادی بر ساختار خانواده و ورود ضربه‌های روانی سنگین به افراد و گروه‌های پایین‌دست جامعه می‌پردازد و نشان می‌دهد بدون وجود یک جنبش مطالباتی پیگیر، هیچ دورنمایی برای خلاصی از بحران وجود ندارد. همچنین ولف در پاسخ به پرسش‌های خبرنگار توضیح می‌دهد چطور این بحران طرف چپدست‌اقت قاره‌ها را می‌پیماید

اندیشه

مجادله‌ای تغییر یافته

برشی از کتاب

خوایید یابیدار؟

دویست تا سیصد سال است که بازارها سازوکار اجتماعی اصلی در توزیع بوده‌اند. پیش از آن هم وجود داشتند، اما بازار تنها شیوه توزیع نیست و اخلاقاً، وجدانا یا به‌لحاظ اقتصادی آنچنان مطلوب محسوب نمی‌شود. فکر کنید بازار مکانی است که افرادی مثل من و شما را هر روز در شرایط زیر قرار می‌دهد: ما برای انجام کاری وارد مغازه، کارخانه، یا دفتر کاری می‌شویم که حتی آگاه‌نبودن از تأثیر آن کار از اهمیت آن در زندگی‌مان نمی‌کاهد. برای دریافت بهترین کیفیت و/ یا بیشترین کمیت ممکن، اگر سر کیسه ما تا حد امکان شل کنیم، بهترین کالا یا خدمات را دریافت می‌کنیم. طرف دیگر معامله همین انگیزه را دارد اما برعکس. در مبادلات بازاری ما اصولاً خود را در یک رابطه خصمانه با طرف مقابل‌مان می‌بینیم. اگر بتوانیم بدون پرداخت پول چیزی را بگیریم، بسیاری از ما این کار را می‌کنیم. ما با انتخاب بازار به‌عنوان سازوکار توزیع، انواع و اقسام ناکارآمدی‌ها، دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را پدید می‌آوریم. بازار شوه بسیار نابرابر برای توزیع کالاها است، زیرا معاملات در بازار طبق توان مالی افراد صورت می‌گیرد. مثلاً من با ده دلار می‌توانم تا سقف ده دلار شیر بخرم زیرا شیر را برای کودکم نیاز دارم. اما اگر در کنار من شخص دیگری ۵۰ دلار داشته باشد، می‌تواند مبلغ بیشتری برای خرید شیر پیشنهاد کند و صاحب شیر شود. بازار ازجانب و خدمات را طبق توان پرداخت افراد توزیع می‌کند. بازار دربراه مردمی با توان پرداخت بیشتر، نمی‌پرسد که این توان را آیا با کار سخت به دست آورده‌اند، یا با دزدی به اربت برده‌اند، یا به شیوه‌ای دیگر کسب کرده‌اند. ازاین‌رو، مهم است به یاد آوریم که بازار شوه بسیار ویژه‌ای برای توزیع اجناس و خدمات است و البته نه شیوه‌ای مطلوب. در جنگ جهانی دوم، این احساس حاکم بود که ایالات متحده، مشتاق پیروزی در جنگ است. اما پیروزی در جنگ مستلزم منابع زیادی برای تغذیه و حفظ پرسنل نیروی زمینی، هوایی و دریایی بود. از این‌رو، نمی‌خواستیم که پولداران منافی را خرید کنند که باید صرف جنگ می‌شد. فکر می‌کنید دولت چه کرد؟ جای بازار را گرفت و گفت «در این شرایط بازار را ناکارآمد است» و چیزی به‌نام کارت‌های جیره برای آمریکایی‌ها صادر کرد. این مثال عالی نشان می‌دهد که در موقعیت نیاز و اضطرار ملی، ایالات متحده نمی‌خواست به بازار تکیه کند، دست بازار را باز بگذارد، زیرا بازار نتایجی به بار می‌آورد که به‌لحاظ اجتماعی نامطلوب، بی‌ثمر و برای حیات اجتماعی خطرناک بود. بحث من این است که این نتیجه‌گیری همواره صادق است و محدود به زمان نمی‌نیست. بازار کالاها و خدمات را میان کسانی توزیع می‌کند که بیشترن توان پرداخت را دارند. فکر نمی‌کنم که این روال مفید یا توزیع از طریق بازار ضروری باشد. بلکه توزیع بازارمحور را از ریشه غیраخلاقی می‌دانم. فکر می‌کنم که اکثر آمریکایی‌ها کار به این ویژگی‌های بازار ایا می‌شوند، با نظر من موافق می‌بودند. سرمایه‌داران و دیگر نمایان بازار استدلال می‌کنند که حتی اگر توزیع کالاها و خدمات طبق توان پرداخت افراد و بدون توجه به چگونگی کسب این توان یا بدون توجه به نیاز شهروندان، به لحاظ اخلاقی چندان جاذبه نداشته باشد، دست‌کم کارآمد است. آنها می‌گویند که بازار برای تخصیص منابع شیوهای بسیار کارآمد است و اقتصاد را به نشاط و جنبه‌جوش درمی‌آورد. پاسخ‌ها به این است: خوابید یا بیدار؟ یا شاید از سیاره دیگری آمده‌اید؟ از این سال ۲۰۱۲ میلادی است، یعنی پنجمین سال بحران عمیق اقتصادی‌ای که این نظام دریا و به‌اصطلاح کارآمد است، ۳۰ درصد ظرفیت صنعتی آمریکا بی‌استفاده در حال پوسیدن می‌شوند نقطه پایان گذاشت. مرکز بحث او در غلبه سرمایه‌داری بر دموکراسی است، او ریشه همه مشکلات را در این می‌بیند که اکثریت مردم باید با پیامدهای تصمیمی سر کنند که هیچ مشارکتی در آنها نداشته‌اند. ازاین‌رو، بر ضرورت گام‌هایی علمی و فوری در راه تحقق دموکراسی اقتصادی تأکید دارد. او معتقد است برای مقابله با بیکاری و فقر گسترده، پراوتلاف و بی‌رحمانه باید محیط‌های کار را بازسازماندهی دموکراتیک کرد.

بررسی

گذار به دموکراسی رادیکال

نیروهای ترقی‌خواه در دهه‌های اخیر در اغلب کشورهای جهان شکست خورده‌اند و مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند. در این راه هزینه‌های بسیاری داده‌اند. آنها نه‌تنها تجربه شکست حرکت‌های انقلابی را از سر گذرانده‌اند، بلکه شکست حرکت‌های رفرومیستی و سوسیال‌دموکرات را نیز تجربه کرده‌اند. این شکست‌ها غالباً موضع راه سرمایه‌دارانه را تقویت کرده‌اند. دلایل شکست آنها تقریباً روشن است: تعرض خشن سرمایه‌داری نولیبرال، پیشروی نیروهای ارتجاعی و دست‌راستی در قدرت و بازار، همدستی قدرت‌های محلی و سرمایه‌داری جهانی و دلایلی از این دست. با این حال، واضح است که جنبش‌های اجتماعی با پیشرفت می‌کنند یا پسرفت. این شکست‌ها یاد دادند که «بدون رادیکالیسم بهینه نیروهای ترقی‌خواه از نیروهای ارتجاعی شکست می‌خورند». از این‌رو، به‌رغم شکست‌ها شاهد رشد جنبش‌های ترقی‌خواه در سال‌های گذشته در جای‌جای جهان - از آمریکای لاتین تا یونان، اسپانیا و پرتغال و جاهای دیگر - هستیم که علیه نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، بی‌کاری، نبود دموکراسی، نابودسازی محیط زیست، تعرض امپریالیستی و به طور کل مصادب ناشی از سیاست‌های سرمایه‌داری کار می‌کنند. در این راستا بسیاری از متفکران رادیکال در سراسر دنیا به دلایل شکست‌ها و دستاوردهای حرکت‌های انقلابی و رفرومیستی جریانات چپ در دنیا پرداخته‌اند. پرسش‌های بسیار مهمی در این زمینه مطرح است: ازجمله تأثیرات جهانی شدن سرمایه بر جنبش‌ها، نقش طبقات مختلف در تحول اجتماعی، ماهیت نظام پیاسر سرمایه‌داری و چگونگی گذار به آن دوران و غیره. سعید رهنما، استاد علوم سیاسی در دانشگاه یورک کانادا، در کتاب «گذار از سرمایه‌داری» این سؤالات را با گروهی از نظریه‌پردازان و کنش‌گران سیاسی برجسته جهان در میان گذاشته و نظرات متفاوت آنها را در فصول مختلف کتاب آورده است. گفت‌وگوها از تابستان ۲۰۱۴ تا پاییز ۲۰۱۵ با کسانی چون رابرت آلبریتون، راباربا اپشتاین، آرون اترلر، اعجاز احمد، ژیلبر اشکنار، کوین اندرسون، لیو پانچ- کاترین سامری، سام کیندین، مایکل لیوویتز، پیتر هیدویس و اورسلا هیوز انجام شده است. همه آنها به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که دارند، بر این باورند که نظام سرمایه‌داری به دلیل تناقض‌های ذاتی‌اش نظامی پایدار نیست و نظام پیاسر سرمایه‌داری قابل دسترسی است. اما تقریباً همگی اعتقاد دارند که گذار به سوسیالیسم مسیری بسیار سخت و طولانی است و نیروهای ترقی‌خواه در کشورهای مختلف جهان نتوانه به دروس‌های گذشته و درنظرگرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه خود می‌توانند راه‌حل‌هایی مناسب برای به‌چالش‌کشیدن سلطه سرمایه جهانی و حرکت در جهت جامعه پیاسر سرمایه‌داری در پیش بگیرند. کتاب حاضر به‌تارگی با ترجمه پرویز صداقت از سوی نشر آگه منتشر شده است. فصل نخست کتاب به بررسی مختصر تجارب گذشته و شکست‌ها و دستاوردهای جنبش سوسیالیستی انقلابی و اصلاحی می‌پردازد.

در فصل دوم مفاهیم مختلف انقلاب و تفاوت درک مارکسی انقلاب - مبتنی بر جنبش مستقل و آگاهانه اکثریت عظیم - با درک بلانکیستی - مبتنی بر انقلاب هدایت‌شده از سوی اقلیت پیشرو - بررسی می‌شود. مباحث مرتبط دیگری ازجمله جنبش‌های ارتجاعی، جنبش‌های خودانگیخته و آتارشیسم نیز در این فصل طرح شده‌اند. فصل سوم به ایده‌ها، امکانات و موانع شیوه‌های غیرانقلابی و گذار سالم‌ت‌آمیز

عنوان از سرمایه‌داری
سعید رهنما
ترجمه: پرویز صداقت
ناشر: آگاه
چاپ اول: ۱۳۹۵
قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان

به نظام پیاسر سرمایه‌داری و نیز مسائل دیگری از جمله مشکلات سوسیال‌دموکراسی و شکست‌های استراتژی‌های رفرومیستی و مسائل دموکراسی‌های پارلمانتاریستی کنونی پرداخته است. فصل چهارم تأثیر جهانی‌شدن و قدرت فزاینده سرمایه و محدودیت‌های پیشروی در راه ایجاد نظام سوسیالیستی در یک کشور به وجود آورده بدلیل می‌شود. از سوی دیگر امکانات تازه‌ای که جهانی‌شدن سرمایه فراهم آورده و اهمیت جهانی‌شدن ارتباطات و اطلاعات نیز بررسی می‌شوند. فصل پنجم بر مفهوم سوسیالیسم تکیه می‌کند و به تفاوت‌های آن با تجربه «سوسیالیسم واقعاً موجود» می‌پردازد. مباحث مربوط به اشکال گوناگون اجتماعی‌کردن و سازمان‌دهی تولید، از جمله خود-مدیریتی، کنترل کارگری، شورورها و اشکال مختلف مشارکت در محیط کار بحث می‌شوند. فصل ششم به طبقات اجتماعی، مفهوم طبقه کارگر، طبقه متوسط جدید، جنبش‌های هویتی و نقش آنها به‌عنوان عاملان توسعه اجتماعی می‌پردازد و در نهایت فصل هفتم به بررسی گام‌های عملی حرکت به سوی هدف نهایی سوسیالیسم دموکراتیک اختصاص داده شده است.

پرسش‌هایی که رهنما در این فصول با صاحب‌نظران درمیان می‌گذارد همراه با یک سلسله مباحث نظری در مقدمه کتاب به تفصیل طرح می‌شود. برحسب موضوع مورد بحث تشابه‌ها و تفاوت‌های بسیاری وجود دارد بین نظرات مصاحبه‌شوندگان با یکدیگر و با مطالبی که نویسنده در مقدمه طرح می‌کند. تفاوت‌ها بیشتر در مباحث مربوط به استراتژی قابل توجه‌اند. در پی بحران اخیر سرمایه‌داری که با شدت و حدت در سطحی وسیع در جهان ادامه دارد، بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که دوران نظام سرمایه‌داری به سر آمده و پایان آن نزدیک است. اما نویسنده در مقدمه کتاب تأکید دارد اگرچه سرمایه‌داری بنا به ماهیت متناقض خود همیشه بحران‌زا بوده، هرگز به علت این تناقض‌های ذاتی به خودی خود از بین نمی‌رود. بلکه زمانی می‌توان به نابودی سرمایه‌داری اندیشید که یک ضد همزونی و تبدیل سیاسی بتواند نظامی برتر را جایگزین آن کند. البته سرمایه‌داری در مسیر تحول و دگرگونی گسترده خود و در جستجوی بی‌رحمانه و بی‌وقفه منافع هرچه بیشتر و ویرانی فزاینده طبیعت و اجتماع، نیروهایی ذهنی را به وجود می‌آورد که این نظام را به چالش می‌کشاند و با آن مقابله می‌کنند. همین نیروهای ذهنی هستند که توان بالقوه آن را دارند که با بهره‌مندی از نیروهای عینی و در بستر تناقض‌های ذاتی سرمایه‌داری، نظام اقتصادی – اجتماعی متفاوت و چه‌بسا برتری را جایگزین نظام سرمایه‌داری کنند. بااین حال، چنین بدیلی پیش‌شورها و لازمه‌هایی دارد که در شرایط کنونی در هیچ کشوری موجود نیست. رهنما ادعان دارد بی‌شک گذار از سرمایه‌داری «راهی است بسیار طولانی و مشکل و حتی خیالی و روایی به نظر می‌رسد. اما اگر این را با تنها بدیل دیگر، یعنی امید به سرنگونی نظام سرمایه‌داری جهانی توسط انقلاب اقلیت مقایسه کنیم، می‌بینیم که از آن عملی‌تر است. پیگیری این راه به نظریه‌پردازانی‌های جسورانه و تفکر عملی نیاز دارد» (ص۵۶) که در گفت‌وگوهای کتاب حاضر از منظرهای مختلفی بررسی شده است.

منبع: اقتصاد را تسخیر کنید

صص ۱۲۶-۱۲۲

هر ساختاری مرزهای ممنوعه خودش را دارد. «نقد

سرمایه‌داری» نیز از موارد ممنوعه در ایالات متحده آمریکا در نیمه‌ده گذشته بوده است. بااین حال مصونیت از نقد و بحث، به محرک‌ها و گرایش‌های منفی نظام سرمایه‌داری در ایالات متحده پیروال داده است. این امر به‌طور جدی بعد از «جنبش تسخیر» یا گرفت، اگرچه منتقدان سرمایه‌داری نتوانستند همچون جریان رقیب عمل کنند، متفکران رادیکال آمریکایی بعد از بحران سال ۲۰۰۸، خاصه از اواخر سال ۲۰۱۱ به صورت جدی به تحلیل و بحث درباره نظام سرمایه‌داری پرداختند. ازجمله متفکران آمریکایی که در این سال‌ها علیه سرمایه‌داری نوشته و راه‌های خروج از آن را تحلیل کرده، ریچارد ولف است. کتاب «اقتصاد را تسخیر کنید» یکی از آثار اوست که مستقیماً به همین موضوع می‌پردازد. کتاب حاضر حاصل گفت‌وگوی ریچارد ولف با دیوید بارسامیان، خبرنگار فعال، است که از مشکلات اقتصاد امروز در سطح جهانی و اهمیت جنبش تسخیر وال‌استریت می‌گوید. ولف با زبانی ساده مهم‌ترین وجوه عملکرد نظام اقتصادی آمریکا را توضیح می‌دهد. در این کتاب تلاش شده تصویر روشن‌تری از فرایندهای جاری اقتصادی و